

آثار تربیتی وضع و تشریع مجازاتها در اسلام

□ عبدالله گوهری طالع *

چکیده

صدور فعل از فاعل مختار به انگیزه غایت و برای مصلحت، خیر و صلاح است. خداوند سبحان که تدبیر جهان و انسان در اختیار او است، عالم به مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی بشر است، صدور و تشریع احکام مجازاتها برای جلب مصالح و دفع مفاسد است، که آن مصالح و مفاسد را حکمت و علت احکام نیز گویند، برای استنباط و کشف حکمت و علت احکام مجازاتها، جز از دیدگاه نقل و عقل راهی نیست، از آنجای که بشر در بستر زمین خاکی، زندگی می کنند، و این جهان آستن از شبهات، تعارض و تراحم است، بیان حکمت و علت احکام مجازاتهای اسلام سبب تقویت ایمان مؤمنان، دفع شبهات معترضان، حل تعارض و تراحم احکام می گردد ضرورت بیان حکمت و علت احکام بسیار برجسته از آن است که دلیل برای آن ضرورت آورده شود، در این نوشتار فلسفه تشریع حکمت و علت احکام مجازاتهای اسلام نسبت به فرد و اجتماع مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، فرد گاهی مرتکب جنایت گردیده است و مجرم است، گاهی مجنی علیه است و جرم بر او واقع شده است، گاهی شخص سوم است، که حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها نسبت به هر سه این افراد از دیدگاه آیات و روایات مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است، از آنجای که تخلف از قوانین و احکام الهی آسیب های اجتماعی را نیز به دنبال دارد، فلسفه و حکمت، علت تشریع احکام مجازاتهای اسلام نسبت به اجتماع، حفظ نظام اجتماعی و برآوردن امنیت، پاسداشت حریم الهی و حفظ کیان دین مقدس اسلام است

واژه گان کلیدی: تربیت، حدود، مجازاتها، فرد مجرم، فرد مجنی علیه، اجتماع.

مقدمه

طبق مبانی کلامی شیعه حکمت و فلسفه احکام شرعی، برای جلب مصالح و دفع مفسدات صادر شده است و روشن است که این احکام نمی تواند یک امر بی حساب و بدون توجه به مصالح و مفسدات نفس الامری باشد و شناخت حکمت، علت و فلسفه احکام از موضوعاتی است، که هم در امکان و هم در ضرورت آن بحث های زیادی وجود دارد. آیا امکان دارد که انسان حکمت، علت و فلسفه احکام را درک کند و بفهمد؟ اگر این امکان وجود دارد شناخت حکمت، علت و فلسفه احکام تنها از طریق تبیین و بیان شارع مقدس اسلام ممکن است؟ یا اینکه عقل انسان نیز قدرت شناخت حکمت و علت احکام را دارد؟ یا اینکه عقل انسان پس از دستورات شرعی قادر به کشف حکمت و علت احکام شرعی می شود؟ فرض کنیم انسان قادر به کشف حکمت، علت و فلسفه احکام باشد، چه ضرورت دارد که انسان تمام وقت خود را صرف به دست آوردن حکمت، علت و فلسفه حکم نماید؟

بدون تردید انسان هم با خطاب شارع مقدس و هم با تحلیل عقلی قادر به درک و فهم حکمت و علت احکام است، همان قسم که بیان شد، احکام به طوری کلی برای جلب مصالح و دفع مفسدات تشریع شده است چه این مصالح فردی باشد و چه اجتماعی باشد، هیچ گاه به ذات غنی خداوند تبارک و تعالی برگشت نمی کند، بلکه برگشت این مصالح و مفسدات به خود مکلف اعم از فرد و جامعه است. از سوی دیگر مصالح و مفسدات احکام شرعی، که شارع مقدس در هنگام جعل احکام در نظر داشته است همه آنها در یک سطح نیست، بلکه بین آنها اهم و مهم وجود دارد و از آنجا که دنیایی بشر یک دنیای است که همیشه در تعارض و تزاحم است ضرورت پیدا می کند که انسان باید برای رفع این تزاحم و تعارض تلاش کند، رفع این همه تعارضات و تزاحمات با دانستن فلسفه و حکمت، علت، مصالح و مفسدات احکام ممکن و میسر است.

احکام مجازاتهای اسلام جایگاهی برجسته دارد و این برجستگی از این جهت است که

انسان فاعل مختار است و تکیه این دیدگاه را پذیرفتیم که انسان فاعل مختار است در برابر هر عمل که از او صادر می شود مسئولیت دارد، و مسئول بودن انسان بدون پاداش و کیفر بی معنا است.

یکی از مسائلی که همواره فکر و اندیشه دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی را به خود معطوف کرد است مباحثی مربوط به احکام مجازاتها و برخورد با مجرمان در قبال اعمال مسئولانه او و احقاق حق مجنی علیه و اعاده حیثیت او است، هر مکتب و نحله ای با بینش خاص که دارند برای احکام مجازاتها اهداف و فلسفه های را در نظر می گیرند، دین مقدس اسلام نیز برای تشریع احکام مجازاتها اهداف، فلسفه، حکمت و علت را در نظر گرفته است و گاهی این فلسفه احکام، حکمت و علت آن را بیان داشته است و در برخی موارد دانستن فلسفه، حکمت و علت احکام مجازاتها را به عقول صاحبان خرد حواله داده است «ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الباب» که در این آیه فلسفه، و حکمت قصاص را حیات انسان معرفی می کند و درک این مطلب را به عقل انسان واگذار می کند از طرف دیگر احکام مجازاتهای اسلام، احکام تعبدی خاص نیست، بلکه برای سعادت دنیوی و اخروی بشر، اجرای عدالت و حفظ نظام زندگی شرافتمندانه دنیوی و اخروی انسان، تشریع شده است، از این جهت حکمت و علت احکام دست یافتنی است، که در این تحقیق به کشف حکمت و علت احکام مجازاتها از دیدگاه نقل و عقل پرداخته شده است که، برخی از آن حکمت ها و علت ها از طریق شارع مقدس به ما رسیده است و برخی دیگر آن را با تحلیل عقلی می توان کشف کرد به خاطر اطاله کلام از بیان کشف کردن حکمت و علت از منظر عقل خودداری می شود.

بیان مسأله

بدون تردید همه ی ادیان ابراهیمی برای هدایت و سعادت بشر دستورات اعتقادی، اخلاقی، احکام عبادی، سیاسی و مجازاتها و تکالیف دینی را بیان کرده اند، دین مقدس اسلام به عنوان کاملترین دین و خاتم ادیان الهی قانون و دستور العمل های جامع برای سعادت فردی و اجتماعی و کمال نهایی که همان قرب رضوان الهی باشد به ارمغان آورده است خداوند سبحان که عقل را

آفریده است بر اساس توحید در خالقیت که یگانه خالق جهان و انسان است و بر اساس توحید در ربوبیت تدبیر جهان و انسان در اختیار اوست یگانه عالم به مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی بشر است تمام افعال الهی معلل به اغراض است، بنابراین هر فعلی که در عالم تکوین و هر امر و نهی در عالم تشریع از خداوند حکیم صادر می شود بر اساس مصالح و مفاسد واقعی است چون او عالم، قادر و جواد مطلق است و بهترین قوانین را برای وصول به احسن مصالح جعل و تشریع می کند و این خیر و مصلحت به خلق باز می گردد نه به خالق یعنی این اغراض غایت فعل است نه فاعل چون خداوند غنی مطلق است و نیاز ندارد تا اغراض به او برگردد و تشریع احکام به طور مطلق و احکام مجازاتها به طور خاص از جمله افعالی الهی است که بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری بوده و احکام مجازاتها نیز برای همان جلب مصالح و دفع مفاسد نسبت به انسان که جعل شده است و آن مصالح و مفاسد را حکمت و علت احکام نیز می گویند که در آیات و روایات بیان شده است، بنابراین چه بسا سوالاتی در این زمینه وجود دارد که باید بررسی و پاسخ مستدل به آنها داده شود.

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها از دیدگاه نقل و عقل چیست؟

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها نسبت به فرد چیست؟

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به اجتماع چیست؟

اهداف و نتایج

در جهان امروزی برخی دانشمندان غرب و شرق اعتراضات و شبهات خود را علیه دین مقدس اسلام وارد می کنند و به طور خاص احکام مجازاتهای اسلام را احکام خشن و مخالف با حقوق بشر و معیارهای انسانی می دانند چون در احکام مجازاتهای اسلام قتل، رجم، شلاق و غیره وجود دارند و اعتراضات آنان سبب تزلزل ایمان مؤمنان می - شوند و از آنجا که دانستن حکمت و علت احکام سبب تقویت ایمان مؤمنان و دفع شبهات معترضان می شوند هدف از این تحقیق بیان فلسفه، حکمت و علت احکام مجازاتها با استفاده از آیات و روایات است تا علم به حکمت و علت احکام مجازاتها حاصل شود و هدف اصلی که همان تقویت ایمان مؤمنان

سعادت دنیوی و اخروی آنها و دفع شبهات معترضان است تأمین شود.

نتایج حاصل از بحث این است، نخست احکام مجازاتهای اسلام دارای حکمت و علت است و کشف این حکمت و علت از طریق آیات و روایات ممکن است و حکمت و علت احکام از تمام جهات مورد نظر شارع مقدس بوده که این تحقیق حکمت و علت احکام مجازاتها را نسبت به فرد و اجتماع مورد تحلیل قرار داده است و فرد نیز گاهی مجرم است، گاهی مجنی علیه و گاهی شخص ثالث است که نسبت به هر کدام این افراد حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام فرق می کند و با اجرا شدن احکام مجازاتهای اسلام تمام حکمت ها و علت ها آن دست یافتنی است

فلسفه، حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به فرد مجرم

۱- آمرزش گناهان

یکی از راه هایی که در کاستن معصیت و آلودگی تأثیر دارد مجازات و اجرای احکام مجازاتها است که از طرف شارع مقدس برای برخی از جنایت ها و جرایم تعیین شده است (حسن حسنی، ۹۱، ۱۳۸۳)

عذاب کردن انسان در دنیا یکی از الطاف خفی الهی است، خداوند نمی خواهد هیچ بنده او گرفتار عذاب آخرت شود و برای بیدار کردن انسان، از گناه و معصیت از وسایل بیدار کننده استفاده می کند، انزال کتاب های آسمانی و ارسال رسولان، نزول بلاها و مصایب و اعطای نعمت می کند، تا انسان در غفلت نمانده و بیدار شود و هم چنان در این دنیا انسان های مجرم، عذاب زود گذر را بچشد، تا از عذاب ابدی آخرت نجات پیدا کند، اگر انسان از این وسایل بیدار کننده بیدار نشود و توجه نداشته باشد، باز هم عناد به خداوند و دین او داشته باشد؛ جز عذاب قیامت دیگر جایگاهی ندارد

خداوند در سوره سجده می فرماید

«وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده، ۲۱)

یعنی به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم،

شاید بازگردند!

مفسران عذاب ادنی را عذاب دنیا می دانند؛ اما در باره خود عذاب احتمال های فراوان داده است، بعضی ها گفته است؛ منظور قحطی و خشک سالی هفت ساله بود، که مشرکان مکه دیدند و یا پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و شکست مشرکان بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶۰، ۱۷) بعضی دیگر منظور از عذاب ادنی، عذاب قبر را می - دانند بعضی دیگر منظور از عذاب ادنی، خروج دجال را می دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۴۳، ۲) که در باره هر کدام این احتمال ها، روایات هم وجود دارند و از عکرمه و ابن عباس روایت شده است، که منظور از عذاب ادنی؛ حدود الهی است. (همان)

اگر چند عذاب ادنی همه این موارد را شامل می شود؛ که انسان در این دنیا عذاب را ببیند، تا اینکه توبه کنند و بازگشت نمایند در صورتی که منظور از عذاب دنیا حدود الهی باشد، دلالت آیه بر مدعی واضح می شود، که حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها آمرزش گناهان است، که انسان در این دنیا عذاب خود را دید؛ دیگر لزوم به عذاب کردن در آخرت ندارد و یا حداقل عذاب اخروی کاسته می شود. از این جهت خداوند می فرماید: «وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده، ۲۱) چشاندن عذاب دنیوی برای نجات پیدا کردن از عذاب آخرت است.

اگر عذاب ادنی، حدود الهی نباشد به معنای عام باشد، که عذاب دنیا است نیز برای مدعای ما کافی است، چون قصاص و حدود و تعزیرات الهی یک نوع عذاب دنیوی است و حکمت این عذاب همان کاستن گناه انسان گناه کار است.

زراره بن حمران از امام باقر علیه السلام سوال نمود، کسی که در دنیا حد الهی؛ بر او جاری شده است در آخرت نیز عقاب می شود؟ «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الرَّجْمِ أَيْعَاقِبُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ» (کلینی، ۲، ۳۴۳، ۱۴۰۷) امام در جواب می فرماید «قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ» خداوند کریم تر از آن است که کسی را دو مرتبه عذاب بکند، یعنی اجرای حدود الهی مانع از عقاب آخرت می شود و این حدیث به طور روشن حکمت و علت مجازات دنیوی را بیان می کند که عقاب دنیوی سبب آمرزش عذاب اخروی

است.

و هم چنان از پیامبر اسلام روایت شده است « مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعُوقِبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَاللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَبِّتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ » (مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۴۴۵) یعنی کسی که گناهی را انجام بدهد، اگر در دنیا بخاطر آن گناه عقاب شود خداوند عادل تر از آن است، که این شخص را دوباره در قیامت عقاب نماید. اجرای احکام مجازاتها خودش عقاب دنیوی است با اجرا شدن احکام مجازاتها، گناهان انسان بخشیده می شود پس این روایت نیز دلالت می-کند، که حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها آمرزش گناهان، انسان گناهکار است.

امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید: « مَا عَاقَبَ اللَّهُ عَبْدًا مُؤْمِنًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا كَانَ أَجْوَدَ وَأَمَجَدَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عِقَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (حرانی، ۲۱۴، ۱۳۶۳) یعنی خداوند بنده مؤمن را در این دنیا عقاب نمی کند مگر اینکه این عقاب بهتر است از عذاب قیامت، پس از این روایت حضرت علیه السلام نیز استفاده می شود که عقاب دنیا سبب آمرزش گناهان آخرت می شود، احکام مجازاتهاى اسلام، و اجرا نمودن آن بر انسان مجرم، یکی از عقوبتها دنیوی است، و تحمل این عقوبت سبب آمرزش گناه اخروی مجرم می شود.

۲-اصلاح و تربیت

در ادیان الهی به ویژه در دین مقدس اسلام، برای اصلاح و تربیت افراد توجه خاص شده است تا انسان، به کمال واقعی و سعادت ابدی برسند؛ قرآن کریم در این زمینه می فرماید «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَبُزَّغَتْ عَنْهُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴) یعنی خدا بر اهل ایمان ممت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت کند و آنان را پاک گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت بیاموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

تاکید متون دینی بر اصلاح و تربیت آدمی، چنان فراوان است که نیاز به توضیح ندارد و هدف از بعثت انبیاء الهی نیز اصلاح و تزکیه نفوس آدمی قلمداد شده است؛ و انسان مجرم که مرتکب

جنایت شده است نسبت به سایر انسانها بیشتر نیازمند اصلاح و تربیت است، به گفته ی علامه طباطبائی قوانین و مقررات اجتماعی (احکام مجازاتها) مقدمه، برای تکلیف عبادی است و آنها مقدمه برای شناخت خداوند است پس غایت و نهایت تکالیف علم و معرفت است با این حال اگر کسی به مقررات و قوانین کیفری اسلام کمترین اخلال و یا تحریف ایجاد نماید وقتی عبادت و بندگی تباه می شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳، ۵۸) عبادت و بندگی از بین رفته، معرفت خداوند دچار اختلال می شود وقتی که معرفت مختل شود، اصلاح و تربیت انسان که از اهداف بعثت انبیاء الهی بود از بین می رود.

بنابراین تشریع احکام مجازاتها ی اسلامی برای اصلاح و تربیت مجرم است و اینکه اصلاح و تربیت مجرم یکی از حکمت ها و علت های تشریع احکام مجازاتها است.

در روایات فروان به چشم می خورد، کسانی که حد الهی بر او جاری شده است، نباید آنان را تحقیر نمود و این نهی به علت این است، که این تحقیر ها سبب می شود که احکام مجازاتها خاصیت اصلاحی و تربیتی خود را از دست بدهند.

در روایت آمده است وقتی که حضرت علی علیه السلام سراج همدانیه را سنگسار نمود مردم برای سراج همدانیه لعن می فرستادند، وقتی امام علیه السلام این لعن ها و نفرین ها را شنید، برای منادی خود دستور داد، که ندا بدهد مردم نباید لعن و نفرین کنند « فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ عَلِيٌّ «ع» أَمَرَ مُنَادِيًّا فَنَادَى أَيُّهَا النَّاسُ لَمْ يَقِمِ الْحَدُّ عَلَى أَحَدٍ قَطُّ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِّذَلِكَ الذَّنْبِ كَمَا يُجْزَى الدَّيْنُ بِالْدَّيْنِ. » (نوری، ۱۸، ۱۴۰۷، ۵۲) یعنی این حد جاری کردن الهی؛ کفاره گناهان شخص مجرم است و کسی حق اهانت و توهین را ندارد. هم چنانکه ادای دین کفایت از دین می کند.

گرچه در این مورد آن شخص مرده بود، اما امام علیه السلام قاعده کلی بیان می کند، که اجرای حد الهی کفاره گناهان انسان است، چه این انسان در قید حیات باشد یا اینکه نباشد بهر صورت کفاره گناهان خود را پرداخت نموده است، دیگران حق لعن و نفرین کردن او را ندارند، اگر بعد از اجرای حد الهی؛ شخص باز مورد تحقیر قرار بگیرد احکام مجازاتها خاصیت اصلاحی و تربیتی خود را از دست می دهد.

۳- خوار ساختن مجرمان

از آنجا که جامعه از جرم آسیب می بیند، در طول تاریخ مجرمان از تحقیر فردی و اجتماعی در امان نبوده، این تحقیر نتیجه بی توجهی به مقررات جامعه است که مردم آن مقررات را محترم می شمارد، و در مکاتب حقوقی مختلف نیز بعضی از مجازات جنبه تحقیر آمیز داشته است و اگر افرادی در جامعه قصد ارتکاب جرم را داشته باشند نیز باید بدانند، که در مقابل نقض قانون و مقررات تحقیر می شود.

از قرآن کریم نیز استفاده می شود که حکمت و علت بعضی از احکام مجازاتها و جزایی اسلام جنبه تحقیر آمیز داشته است خداوند در باره محارب می فرماید «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده، ۳۳)

یعنی همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر ببرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.

خداوند پس از بیان کیفر انسان های مجرم می فرماید: «ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده، ۳۳) حکمت و علت این مجازات، خواری در دنیا است و در آخرت عذاب دردناک دارد این آیه به روشنی بیان می کند که حکمت و علت تشریع بعضی از احکام مجازاتها در اسلام همان خوار ساختن مجرم است.

البته نباید فراموش شود که تحقیر در دین مقدس اسلام نباید به اندازه ی باشد که اجرای احکام مجازاتها خاصیت اصلاحی خود را از دست بدهد پیامبر اسلام نفرین کردن بر کسی که حد جاری شده بود منع نمود (بخاری، ۱۷۴، ۴) و شاید حل تنافی - این دو مطلب که از یک سو مجرم نباید تحقیر شود تا اصلاح شود و از طرف دیگر حکمت و علت تشریع بعضی از احکام مجازاتها خوار ساختن انسان مجرم است. در این که بعضی از جرایم به قدری بزرگ است که امید

اصلاح مجرم در آن نیست لذا خوار ساختن او برای عبرت گیری دیگران مصلحت داشته باشد یا اینکه خوار ساختن یک فرد برای امنیت و مصلحت جامعه باشد چون مصلحت جمعی مقدم بر مصلحت فردی می شود.

۴- باز دارندگی

یکی از حکمتها و علت تشریع احکام مجازاتها بازداشتن انسان مجرم، از ارتکاب دوباره جرم و باز داشتن دیگران از دست زدن به اعمال مجرمانه است.

بازداشتن انسان مجرم، از عمل جرم مکرر و ایجاد موانع برای جلوگیری از ارتکاب جرم و نزدیک نشدن به آلودگی ها بخش وسیع تعلیمات دین مقدس اسلام را به خود اختصاص داده است. اسلام برای تربیت انسان و اصلاح او در رفتار های فردی و اجتماعی؛ برنامه های وسیع را طرح ریزی نموده است.

دین اسلام اول انسان را به اعمال اخلاقی که فطرت آدمی آن را اقتضا دارد دستور داده است، به گونه ای که پیامبر اسلام هدف از بعثت خود را اکمال امور اخلاقی معرفی می کند «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (مجلسی، ۲۱۰، ۱۶، ۱۴۰۳) اگر بر فرض دستورات اخلاقی از درون برای انسان مجرم تاثیر گذار نباشد، امر به معروف و نهی از منکر در دین مقدس اسلام طرح ریزی شده است، تا اینکه آمران به معروف و ناهیان از منکر انسان مجرم را از عمل مجرمانه باز دارند، اگر این مرحله برای انسان باز تاثیر گذار نباشد دین مقدس اسلام برای جلوگیری انسان مجرم از ارتکاب مجدد جرم عامل بیرونی را طرح ریزی نموده است، که این عامل باید به گونه ای باشد، که بر احساسات سود جویانه مجرم بالفعل و بالقوه غلبه پیدا کند، از این جهت این عامل با خشونت همراه است، تا انسان مجرم را از ارتکاب جرم باز دارد، و آن همان تشریع احکام مجازاتها اسلام است.

خداوند حکمت و علت قطع نمودن دست سارق را چنین بیان می کند

« وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »

(مانده، ۳۸)

بر اساس نظر واژه شناسان (نکال) از ماده (نکل) به معنای منع کردن و بازداشتن است (مصطفوی، ۲۴۸، ۱۲، ۱۳۶۰) یعنی خداوند می فرماید با سارق طوری رفتار نمایید، که از تکرار جرم بازداشته شود.

از نظر ترکیبی «جزاء و نکالاً» مفعول له فعل «فاقطعوا» است (طبرسی، ۲۹۶، ۳) علت و هدف مجازات را بیان می کند که اول اینکه جرم بدون مجازات نیست، هر کسی مرتکب جرم و جنایت گردید مجازات را به دنبال دارد دوم اینکه علت مجازاتها بازدارندگی است، که مجرم مرتکب جرم در مرتبه های بعدی نشود اگر چه برخی مفسران می گویند که این دو کلمه نقش حال را دارد (طباطبائی، ۳۲۹، ۵) یا برخی دیگر قایل اند که این دو کلمه مفعول مطلق است، از نگاه ترکیبی هر چه باشد برداشت از آیه تفاوت نمی کند که علت همان بازدارندگی است.

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به مجنی علیه

۱- جلوگیری از انتقام و تشفی خاطر مجنی علیه

حس انتقام جوی و تشفی طلبی، در بشر بسیار نیرومند است و در جامعه های بدوی، این حس قویتر بوده است، در دوران جاهلیت اگر یک فرد شخص را به قتل می رسانید، اولیاء مقتول با تمام قبیله و خاندان خود؛ دنبال انتقام بودند گاهی به خاطر قتل یک فرد، جنگ های طولانی مدت بین دو قبیله اتفاق می افتاد. از باب نمونه جنگ ربیع ظفری است، وقتی که انسان تاریخ را مراجعه می کند می بیند که سبب این جنگ و قتال این بوده است که، ربیع ظفری که از بنی ظفر و از طایفه اوسیان بوده است و از روی مال یک فرد دیگر که از بنی نجار و از طایفه خزرجیان بوده است، می خواست عبور کند و فرد بنی نجار مانع از عبور ربیع می شود و جنگ بین این دو شخص اتفاق می افتد و ربیع فرد بنی نجار را به قتل می رساند؛ بعد قوم این دو جمع می شود جنگ شدید بین این دو طایفه واقع می شود، که شاعران جاهلی در مورد این جنگ شعرهای سروده است. (ابن اثیر، ۴۰۸، ۱، ۱۳۹۸)

در جامعه امروزی نیز حس انتقام جویی و تشفی طلبی وجود دارد اما امروز این حس ضعیف تر است، یا اینکه این حس به شکل دیگر تبلور و ظهور پیدا کرده است و انسان ستم دیده

دچار عقده روحی می شود و اگر این عقده باز نشود، ممکن است آگاهانه و یا غیر آگاهانه، مرتکب جنایت بزرگتر شود بنابراین عقل سلیم انسان حکم می - کند، که ستمگر را در جلو چشمان ستم دیده، به کیفر اعمالش برساند تا عقده این شخص ستم دیده، خالی شود و روان او از کینه و ناراحتی پاک شود. (مطهری، ۲۰۲)

خداوند در قرآن با یک بیان کلی می فرماید «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره، ۱۹۴) یعنی هر که به ستم بر شما دست دراز کند او را از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسانده است، از اجازه دادن خداوند برای انسان مجنی علیه که مقابله به مثل نماید کشف می شود که حکمت و علت این امر تشفی خاطر مجنی علیه است.

دین مقدس اسلام برخلاف آئین مسیحیت کنونی که معتقد است اگر کسی سیلی به صورت شما زد شما گونه ی طرف دیگر خود را نیز آماده بکنید، اما دین مقدس اسلام می فرماید اگر کسی به شما ستم کرد مانند او رفتار نماید تسلیم شدن در مقابل متجاوز مساوی با مرگ است و مقاومت مساوی با حیات است، دین اسلام به این نکته نیز تأکید نموده است که بیش از ظلم که در حق شما کرده تعدی نکنید منطق اسلام بر اساس عدالت است (مکارم شیرازی، ۳۳، ۲)

۲- احقاق حق

اهمیت حق و دفاع از آن و پایداری بر آن، در مراحل مختلف حقوقی و مجازاتها قدری مهم است، که در قرآن ده ها آیه نازل شده است و صدها روایت وارد شده است.

امام علی علیه السلام در یک از جنگ ها در حال پینه زدن کفش خودش بود، که ابن عباس برای مشورت، در حضور حضرت می رسد، امام علی علیه السلام از ابن عباس سوال می کند: این کفش من چه مقدار ارزش دارد؟ ابن عباس در جواب می گوید: ارزش ندارد این کفش فرسوده شده است. امام در جواب ابن عباس می فرماید: «وَاللَّهِ لَهِیَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَمْرِتُكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳) (یعنی قسم به خدا این حکومت و امارت، نزد من به اندازه این کفش ارزش ندارد، مگر اینکه احقاق حق کنم و یا باطل را دفع نمایم.

از این بیان حضرت اول ارزش حکومت و قضاوت مشخص می شود که در صورت

حکومت و قضاوت ارزش پیدا می کنند، که در آن حکومت و قضاوت احقاق حق و ابطال باطل شود و دوم اینکه یکی از حکمت ها و علت های تشریع احکام مجازاتها و باب قضاوت احقاق حق و ابطال باطل است.

امام علی علیه السلام از این جهت فرموده است « وَ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَحْيَى حَقًّا وَ أَمَاتَ بَاطِلًا وَ دَحَضَ الْجَوْرَ وَ أَقَامَ الْعَدْلَ » خداوند رحمت کند کسی را که حق را احیا کند و باطل را از بین ببرد و ظلم را ریشه کن کند و عدالت را برقرار کند.

اما از آنجای که احیاء حق، محو باطل، قلع ماده ظلم و برقراری عدالت امکان ندارد مگر انسان که در رأس حکومت و قضاوت باشد، یعنی در واقع این دعا برای متولیان امور حکومتی و قاضیان است، که در اجرای وظیفه باید چنین عمل کند و از این روایت نیز استفاده می شود که یکی از حکمت ها و علت های تشریع باب قضاوت و احکام مجازاتها احقاق و ابطال باطل است.

مانند اینکه در قصاص اعم از قصاص نفس، ضرب، جرح و قطع اعضا؛ مجنی علیه حق دارد، که از جانی قصاص کند و در قصاص مماثلت را در نظر گرفته است توجه به جرم شده است نه شخصیت جانی و یا اینکه مجنی علیه می تواند قصاص نکند و از جانی مطالبه مال نمایند، یا اصلاً عفو کند و از خطا جانی بگذرد، اگر قصاص به عنوان حق تشریع نمی شد بلکه به عنوان حکم تشریع می شد مجنی علیه قادر به تغییر احکام الهی نبود از این جهت که بعضی از احکام الهی به عنوان حق تشریع شده است باید احقاق حق صورت بگیرد.

در صورت که حق انسان مجنی علیه از بین برود و پایمال شود و یا اینکه یک عده به ظلم و ستم حق یک شخص را از کف دست اش بر بایند، دین مقدس اسلام احکام را تشریع نموده است، که این حق ها به صاحبان حق برگردد، آن همان احکام مجازاتها اسلام است و می توان گفت یک از حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها نسبت به مجنی علیه و محکوم له احقاق حق آن است.

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به شخص ثالث

۱- عبرت گیری و بازدارندگی

همانگونه که در فصل اول این بخش بیان گردید یکی از حکمت ها و علت های تشریع احکام مجازاتها اسلام بازدارندگی انسان مجرم و جنایت کار است و این مساله به صورت مستدل در آنجا مطرح گردید و این حکمت و علت نسبت به فرد ثالث نیز محقق است.

پیش گیری از جرم و جنایت و ایجاد موانع برای جلوگیری از نزدیک نشدن به اعمال مجرمانه و هر نوع کار زشت و غیر اخلاقی، بخش وسیع تعلیمات اسلامی را به خود اختصاص داده است، دین مقدس اسلام برنامه های دارد که انسان را از درون اصلاح نماید بر علاوه آن یک عامل بیرونی نیز دارد در صورت که انسان برنامه های تربیتی دین مقدس اسلام را مراعات ننماید، آن عامل بیرونی مانع از جرم و جنایت می شود آن عامل بیرونی که بازدارنده است همان تشریع احکام مجازاتها اسلام است.

وقتی که دیگران صحنه مجازات مجرمان و جنایت کاران را مشاهده می کنند، اول درس عبرت از این صحنه می -گیرد، که هر نوع تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و جنایت در جامعه، مجازات را به دنبال دارد و هیچ جنایت بدون مجازات نیست، بعد از این درس عبرت در مرحله دوم قوه مجرمانه این افراد مهار می شود که اگر ما مرتکب جنایت شویم چنین مجازاتی متوجه ما نیز خواهد شد، از این جهت تشریع احکام مجازاتها و اجرای آن نسبت به فرد ثالث خاصیت عبرت گیری و بازدارندگی دارد.

رسیدن به این حکمت و علت در مجازات حدی نمود بیشتری دارد، حد در لغت به معنای منع آمده است، حدود الهی موانع است که انسان را از اعمال مجرمانه باز می دارد و این حدود را شاید به همین مناسبت حدود اسم گذاری کرده باشد.

تشریع احکام مانند قطع دست سارق، لزوم علنی اجرا کردن بعضی از حدود، تشریع رجم به زنای عنف و تبعید مرد زنا کار غیر محصن، که همه این موارد در فصل اول بازدارندگی شان نسبت به شخص مجرم مورد بررسی قرار گرفت، اما تشریع همین احکام نسبت به فرد ثالث نیز بازدارندگی دارد، چون فرد ثالث از سرنوشت آن مجرم درس عبرت می گیرد و دست به اعمال

مجرمانه نمی زند و در نتیجه بازدارندگی محقق می شود.

البته این نکته را نباید فراموش کرد، که بازدارندگی احکام مجازاتها اسلام نسبت به فرد ثالث تنها به خاطر تحمل مجازات نیست، بلکه بخاطر سقوط حیثیت اجتماعی مجرمان، از بین رفتن اعتماد عمومی نسبت مجرمان، زوال احترام مجرمان و واکنش بد و خصمانه مردم نسبت به انسان مجرم، سبب می شود که فرد ثالث از این نتایج درس عبرت گرفته و دست به اعمال مجرمانه نزند، اگر مجازات و تشریع احکام مجازاتها چنین نتایج را نداشته باشد، بازدارندگی نسبت به فرد ثالث ندارد، حاکمان جائز مخالفان خود را مجازات می کردند، اما چون این نتایج را نداشت بلکه انسان که مجازات می کردید مخالفت به آنها را مایه افتخار خود می دانستند، آن مجازات سبب بازدارندگی نبود، هر مقدار مجازات و تشریع احکام مجازاتها با تنفرت مردم و اجتماع هماهنگ باشد خاصیت بازدارندگی آن احکام بیشتر می شود. (احمدی، ۸۸) تنفرت مردم در صورت به وجود می آید که مجریان احکام در مرحله اول قبحیت این کار را برای افراد جامعه نشان بدهند، هر مقدار قبح اعمال مجرمانه بزرگ جلوه داده شود به همان میزان تنفر مردم از انسان مجرم بیشتر می شود.

۲- کمال آفرینی نسبت به فرد ثالث

کمال حقیقتی است نهفته در وجود انسان و آمیخته با سرشت آدمی است، این ویژگی هیچ وقت به فراموشی سپرده نمی شود، اگرچه ممکن است انسان به خاطر دور افتادگی از آموزه های وحیانی و استوار سازی اندیشه خود بر پایه احساسات درونی در مصداق کمال اشتباه کند و به بیراهه رود، (حسین ابراهیم، ۲۱۷) اما دین مقدس اسلام در همه جهات برای رسیدن انسان به کمال برنامه های متعدد را طرح ریزی نموده است. مجازات و تشریع احکام مجازاتها اسلام نیز برای رسیدن به کمال افراد طرح ریزی شده است.

در قرآن کریم به چند موارد به صورت غیر مستقیم مجازات و احکام مجازاتها اسلام را به عنوان کمال آفرینی انسان معرفی کرده است. خداوند در سوره طلاق می فرماید: «و من یتعدّ حُدود اللّهِ فقد ظلم نفسه» (طلاق، ۱) یعنی کسی که از حدود الهی تعدی و تجاوز کنند به نفس

خود ظلم کرده است، این آیه در واقع اشاره به این نکته دارد که حرام ها و رفتار های ممنوع در ردیف حدود و مرزهای الهی قرار دارد، و تشریع این حرام ها به خاطر این است که انسان حدود الهی را مراعات کند تا به کمال برسد و رعایت نکردن حدود الهی به معنای این است که انسان از مسیر کمال عقب افتاده است.

حکمت و علت تشریع احکام مجازاتها اسلام نسبت به اجتماع

۱- حفظ نظام اجتماعی

تمام ادیان الهی در مورد کیان جامعه و حفظ نظام اجتماعی برنامه دارند، در اسلام سعادت اخروی از مسیر تلاش های انسان در این دنیا دست یافتنی است، عدم ارائه برنامه فردی و اجتماعی در دین مقدس اسلام، نادیده انگاشتن تلاش های انسان در رسیدن به خوشبختی است، که این امر با مبانی دین مقدس اسلام سازگار نیست.

در آموزه های دینی همان طور که، شخصیت فرد و پاسداری از فرد مورد توجه و اهمیت است پاسداری و حفظ کیان جامعه نیز مورد توجه قرار گرفته است. تنظیم حیات اجتماعی زاویه های مختلف دارد یکی از آن زاویه ها تشریع احکام مجازاتها اسلام است و با نگاه تحلیلی به احکام مجازاتها اسلام، انسان کشف می کند که یکی از حکمت ها و علت های تشریع احکام مجازاتها دین مقدس اسلام حفظ نظام اجتماعی است.

بنابراین بزرگترین و مهمترین ارکان تشکیل دهنده حیات اجتماعی عبارت اند: دین، جان، مال، ناموس و یا تناسل و خرد ورزی (غزالی، ۱۴۱۸، ۱) که این ارکان پنچگانه از زمان غزالی در بین عالمان و دانشمندان مورد توجه قرار گرفته است که هر کدام اینها زیر مجموعه ی دارد که تمام نظام اجتماعی را شامل می شود. امام علی علیه السلام در باره این نظام چنین می فرماید: «وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ... وَالْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ وَتَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ وَمُجَابَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعِفَّةِ وَتَرْكَ الزَّنى تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ وَتَرْكَ اللَّوْاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ... وَالْإِمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ» (نهج البلاغه، ۲۵۲) یعنی خداوند جهاد را برای عزت اسلام فرض نمود... و قصاص را برای جلوگیری از خون ریزی، إقامة حدود را

برای بزرگ شمردن حرام های الهی، ترک شرب خمر را برای حفاظت از عقل، حد سرقت را برای حفظ اموال، ترک زنا را برای حفظ نسب ها، ترک لواط را برای تکاثر در نسل، ... و امامت را برای نظم بخشیدن به امور امت اسلام و اطاعت امت از امام را برای بزرگداشت، امام معصوم تشریع کرده است.

۲- عبرت گیری عمومی و خصوصی

عبرت گیری عمومی و خصوصی یکی از حکمت ها و علت های تشریع احکام مجازاتها اسلام که خداوند در باره مجازات سرقت می فرماید: «جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا نَكَالاً» نکال به معنی عقوبتی که در آن برای دیگران عبرت باشد. نکل (بر وزن جسر) به معنی زنجیر است، عقوبت و کیفر را از آن جهت نکال گویند، که همچون زنجیری است بر انسان (قرشی، ۶۳، ۳، ۱۳۷۷) و قطع دست دزد در راستای عبرت گیری دیگران تفسیر بسیار مناسب است.

امام رضا علیه السلام علت و حکمت تازیانه را بر تمام بدن زناکار چنین بیان می کند: «وَعَلَّةُ ضَرْبِ الزَّانِي عَلَى جَسَدِهِ بِأَشَدِّ الضَّرْبِ لِمُبَاشَرَتِهِ الزَّوْنَاءَ وَاسْتِلْذَازِ الْجَسَدِ كُلِّهِ بِهِ فَجُعِلَ الضَّرْبُ عُقُوبَةً لَهُ وَعِبْرَةً لِبَغْيِهِ» (ابن بابویه، ۹۷، ۲، ۱۳۸۷) یعنی علت اینکه تازیانه به تمام بدن زناکار زده می شود، به علت این است که تمام بدن او لذت برده است و بر علاوه کیفر برای انسان زناکار و عبرت گیری برای عموم مردم است. در این روایت امام تصریح می کند که علت اجرای حد برای عبرت گیری سایر مردم است.

تباعد زنا کار به عنف با سر تراشیده از شهر خودش، بخاطر عبرت گیری عمومی است از امام صادق روایت شده است: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَنَا أَسْمَعُ عَنِ الْبَكْرِ يَفْجُرُ وَقَدْ تَزَوَّجَ فَفَجَرَ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلِهِ فَقَالَ يُضْرَبُ مِائَةً وَ يُجَزُّ شَعْرُهُ وَ يُنْفَى مِنَ الْمِصْرِ حَوْلًا وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ» (عاملی، ۷۸، ۲۸، ۱۴۰۹) یعنی شخصی از امام صادق سوال کرد کسی است عقد ازدواج را خوانده اما تاهنوز دخول به زوجه اش نکرده است، اما زنای به عنف انجام داده است حکم چیست؟ امام فرمود صد تازیانه زده می شود و موی سر شان تراشیده شود و از شهر شان باید تباعد شود. تا که هر جا برود مردم از حال او عبرت بگیرد که تجاوز و تعدی از حدود الهی چنین

عاقبت دارد، از این جهت مردم کمتر تمایل به زنا و تجاوز از قوانین الهی پیدا می‌کند. اجرا نمودن حدود الهی در انظار مردم و به طور علنی، نیز تفسیر به این است که حکمت و علت این گونه رفتار نمودن با مجرم عبرت‌گیری سایر مردم است، خداوند نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور، ۲) یعنی هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند. از این آیه استفاده می‌شود که اجرای حد زنا باید علنی و در محضر مردم باشد، تا عبرت برای دیگران باشد و از عطفوت هم نهی می‌کند اگر با آنان با مهربانی رفتار شود، ممکن است که خاصیت عبرت‌گیری برای دیگران نداشته باشد، از این جهت است که در احادیث رسیده است که تازیانه را باید به شدت بریدن زناکاران بزند.

نتیجه‌گیری

با بیان این مباحث به این نتیجه می‌رسیم که تشریع احکام مجازات‌ها برای جلب مصالح و دفع مفاسد است و با اجرا شدن قوانین جزایی اسلام این حکمت‌ها و علت‌ها دست‌یافتی است مجرم که مرتکب جنایت گردیده از دیدگاه شرع مقدس مستحق مجازات گردیده است و این مجازات به نفع او نیز منتهی می‌شود چون سبب گاستن عذاب آخرت و سبب اصلاح و درمان او می‌گردد تا اینکه در مرتبه‌های بعد مرتکب جنایت نشود

و با این مجازات مجنی‌علیه نیز به حق خود دست پیدا می‌کند و جلوگیری از انتقام‌های بی‌مورد و بدون دلیل می‌کند و فرد ثالث از این ماجرا درس عبرت می‌گیرد تا اینکه تصمیم به اعمال مجرمانه نگیرد.

از آنجای که جنایت و جرم آسیب‌های اجتماعی را نیز در قبال دارد با اجرا شدن احکام مجازات‌ها اسلام و مجازات‌کردن مجرمان نظام اجتماعی حفظ می‌شود و منتهی به حفظ و کیان دین مقدس اسلام می‌گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم «ترجمه حضرت آیت الله مکارم شیرازی دامت برکاته»
- نهج البلاغه «ترجمه سید رضی»
- ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، دارالفکر، بیروت لبنان، ۱۳۹۸ هـ.ق، ج ۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی **عیون اخبار الرضا** (انتشارات جهان، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۷) ج ۲
- احمدی ابهری، سید محمد علی اسلام و دفاع اجتماعی. (بی تا)
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، **غرر الحکم و دُرر الکلم**، مصحح: درایتی، مصطفی، قم: نشر دفتر تبلیغات، چاپ اول
- بخاری، محمد بن اسماعیل **صحیح بخاری**، (دارالمعرفه، بیروت بی تا) ج ۴.
- پورلیالستانی، حسین ابراهیم، «مبانی مجازات در آینه برخی باورهای دینی و کیفرهای شرعی»، معرفت، شماره ۱۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۷
- حرانی، حسن بن علی، **ابن شعبه تحف العقول**، (جامعه مدرسین، قم سال ۱۳۶۳، دوم).
- حسنی، سید حسن وردجانی **اجرای حدود در اسلام**، (ناشر مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، اول، سال ۱۳۸۳).
- شیرازی، ناصر مکار تفسیر نمونه، (دار الکتب الاسلامیه، تهران، اول، ۱۳۷۴ ش.) ج ۲.
- طباطبایی، محمد حسین **المیزان**، (انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم، ۱۴۱۷ ق.).
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن** (انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.).
- عاملی، حر و سایل **الشیعه**، (انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ ق.).
- غزالی، المستصفی، (دارأحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول).
- قرشی، علی اکبر **تفسیر احسن الحديث** (انتشارات بنیاد بعثت، تهران- ۱۳۷۷).
- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ناشر: (دار الکتب الإسلامية، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق چاپ: چهارم).

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (انتشارات دار أحياء العربی، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ق) ج ۱۶.
مصطفوی، حسن التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران، سال ۱۳۶۰،
ج ۱۲).

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، چ یازدهم: ۱۳۸۳.
مغربی، نعمان بن محمد، ابن حیون، دعائم الاسلام، (مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ:
دوم، ۱۳۸۵ق.) ج ۲.
نوری، حسین بن محمد تقی مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، (مؤسسة آل البيت عليهم السلام،
اول، سال ۱۴۰۸ق.) ج ۱۸.